

شاه محمود قریشی: توقعات امریکا و افغانستان را بر آورده ساختیم

شاه محمود قریشی وزیر امور خارجه پاکستان با شرکت در اجلاس مونیخ که محور آن صلح افغانستان بود از مذاکره با طالبان به عنوان یک فرصت طلایی برای ثبات در منطقه یاد کرد. وی افزود: امریکا و دولت افغانستان انتظار داشتند پاکستان طالبان را به پای میز مذاکره بکشاند که اسلام‌آباد در این زمینه موفق به عمل شد. قریشی تأکید کرد: انتظار بعدی از پاکستان این بود که تیم مذاکره کننده‌ی طالبان تشکیل دهد که اختیارات کامل برای توافق در تمام زمینه‌ها داشته باشند که در این زمینه نیز موفق شدیم.

وی افزود: دور بعدی مذاکرات صلح در پاکستان برگزار می‌شود و این فرصت نباید از دست برود. وزیر امور خارجه پاکستان اظهار داشت: طرفین باید با یکدیگر گفت‌گو کنند، در غیر این صورت برقراری صلح پایدار در افغانستان غیر ممکن خواهد بود. قریشی در سفر خود به آلمان با اشرف غنی، وزیر امور خارجه آلمان، وزیر امور خارجه روسیه، وزیر امور خارجه کانادا هم‌چنین وزیر امور خارجه ازبکستان دیدارهای جداگانه داشت و درباره برگزاری مذاکرات صلح به تبادل نظر با آنها پرداخت.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۸ دلو، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۷ فیبروری ۲۰۱۹

شماره ۲۱۷



گفتگوهای صلح و آینده‌ی مبهم انتخابات ریاست جمهوری



امیر پناهیان

آن چه برای شهروندان افغانستان به دور از هیاهوی سیاسی و بازی‌های پشت‌پرده در گفت‌وگوهای صلح؛ مهم و حیاتی می‌باشد، آینده‌ی ساختار سیاسی افغانستان بوده که مردم این سرزمین برای تحقق آن هزاران شهید و قربانی داده‌اند. محور توجه نخبگان سیاسی و برخی چهره‌های شاخص اکادمیک در کشور، آینده‌ی مبهم روند ساختارمندی سازی گفت‌وگو قدرت و چگونگی تشکیل ساختار دموکراتیک در صورت موفقیت پروسه‌ی صلح می‌باشد.

۲

بی‌جا شدن بیش از ۷۰۰ خانواده در نبرد میان حکومت و طالبان

به‌نقل از خبرنگار، مقام محلی در ولایت تخار می‌گویند که در جریان جنگ میان نیروهای دولتی و طالبان در این ولایت، تاکنون حدود ۷۵۰ خانواده از ولسوالی دشت قلعه این ولایت بی‌جا شده‌اند. جواد هجری، سخن‌گوی والی تخار می‌گوید، حدود ۷۵۰ خانواده در جریان عملیات پاکسازی نیروهای دولتی در ولسوالی دشت قلعه ولایت تخار بی‌جا شده و به مناطق امن‌تر این ولسوالی پناه برده‌اند. هجری افزود، یک مقدار کمک‌ها به بی‌جا شدگان ارسال شده و در جلسه اضطراری که با موسسات همکار داشتند، قرار است امروز (دیروز ۲۷ دلو) نیز کمک‌های بیشتر به محل ارسال شده و به دسترس نیازمندان قرار گیرد.

وی در ادامه تأکید کرد، عملیات نظامی تا پاکسازی کامل این ولسوالی از وجود هراس‌افگنان ادامه خواهد داشت. سخن‌گوی والی تخار تصریح کرد، از هفت‌نیم ماه بدین سو حدود ۳۰۰۰ نفر از این ولسوالی بی‌جا شده که اکثر آن‌ها در اثر حوادث طبیعی بیجا شده‌اند. این در حالی است که مقامات ارتش در شمال می‌گویند، طالبان در ولایت تخار از مردم به عنوان سپر دفاعی استفاده می‌کند و این امر باعث گردیده عملیات نظامی به کندی پیش برود.

دو فرمانده و ۲۱ جنگ‌جوی طالبان در سرپل کشته شدند

مسوولان نظامی در شمال کشور می‌گویند که در پی اجرای عملیات «ولید ۳۶» نیروهای ارتش در ولسوالی صیاد ولایت سرپل، به شمول دو فرمانده ۲۳ نفر از جنگ‌جویان گروه طالبان کشته شده‌اند و هم‌چنین ۲۶ جنگ‌جوی دیگر این گروه زخم برداشته‌اند. محمدحنیف رضایی، سخن‌گوی قول اردوی ۲۰۹ شاهین، گفته است، که در ۲۴ ساعت گذشته در نتیجه عملیات «ولید ۳۶» در ولسوالی صیاد ولایت سرپل دو فرمانده کلیدی گروه طالبان به نام‌های «محاذ» و «قاری گلبدین» و ۲۱ جنگ‌جوی این گروه کشته شده‌اند. به گفته آقای رضایی، این شمار از جنگ‌جویان گروه طالبان در اثر ضربات هوایی، توپچی و نبردهای رو در رو کشته شده‌اند. هم‌چنین در این درگیری‌ها ۲۶ نفر از جنگ‌جویان گروه طالبان زخم برداشته‌اند.

سخن‌گوی قول اردوی ۲۰۹ شاهین افزود که محاذ و قاری گلبدین از فرماندهان کلیدی گروه طالبان در این ولسوالی بودند و در بیشتر فعالیت‌های تخریبی و هراس‌افگنی در این ولایت نقش داشتند. گفتنی است که عملیات «ولید ۳۶» از روز چهارشنبه به این سو در ولسوالی صیاد ولایت سرپل به اجرا گذاشته شده است. قول اردوی ۲۰۹ شاهین، هدف از این عملیات را سرکوب جنگ‌جویان طالبان و پاک‌سازی این ولسوالی از وجود این جنگ‌جویان اعلام کرده است.

پیام من را به محترم آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد برسانید

زکریا اصولی



محترم آنتونیو گوترش! (نسخه‌ی اصلی) متاثر از دین اسلام، اسناد بین‌المللی و دموکراسی بوده است. همان گونه که تاریخ نشان می‌دهد، سازمان ملل متحد بعد از سرنگونی طالبان از نشست بن‌السی پایان دوره‌ی انتقالی همکاری‌های لازم با کشور زده‌ی ما داشته است. از جمله همکاری‌های علمی و فنی سازمان ملل متحد را می‌توان در مراحل تسوید، تدقیق و تصویب قانون اساسی نام برد. اما بدبختانه، سوگمنده و متاسفانه، قانون اساسی افغانستان پس از تصویب مجلس موسسان به تاریخ ۲۴ جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی، توسط اشخاص مشخص، قبل از توشیح مورد دستبرد قرار گرفت.

محترم آنتونیو گوترش! من با تاسی از اسناد معتبر بین‌المللی از جمله منشورسازمان ملل متحد و منشور بین‌المللی حقوق بشر، توجه شما را به یک موضوع خاص در مورد افغانستان معطوف می‌دارم. همان گونه که از فحواوی مجموعی اسناد بین‌المللی متذکره استنباط می‌شود، عمده‌ترین وظایف سازمان ملل متحد که در رأس آن دبیرکل سازمان ملل قرار دارد؛ تأمین امنیت جهانی، رعایت حقوق بشر و گسترش صلح جهانی است. امروزه کشور ما ضرورت جدی به رعایت، تأمین و نهادینه‌سازی مولفه‌های ذکرشده دارد، به‌ویژه رعایت حقوق بشر. در این مورد قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی

نگاه حقوقی به تعدیل قانون انتخابات

محمدنسیم نظری



احزاب و جریان‌های مدنی تا هفت روز فرصت دارند؛ که نامزدان شان را به ریاست جمهوری معرفی نموده و شامل پروسه رقابت نمایند. این طرح هرچند در ذات خود کوششی برای تطبیق بهتر فرضیه‌های انتخاباتی و جلوگیری از تقلب‌های گسترده و ننگین در این پروسه‌ی ملی خوانده می‌شود؛ اما از لحاظ حقوقی دارای اشکالات و موانع نیز بوده که نمی‌توان به راحتی از آن‌ها چشم پوشی نمود. عمده‌ترین چالش حقوقی این طرح، عدم تطابق آن با مواد صریح و دستور جدی قانون اساسی پنداشته می‌شود. در قانون اساسی، ماده‌یک صد و نهم آن پیرامون تعدیل قانون انتخابات چنین آمده است...

هفته‌ی گذشته رییس جمهور غنی طرح تعدیل قانون انتخابات را توشیح و اجرائی نمود. براساس گزارش دفتر مطبوعاتی ارگ ریاست جمهوری، طرح تعدیل قانون انتخابات بر اساس خواست شماری از احزاب سیاسی و جریان‌های مدنی مرتبط با انتخابات پیشنهادگردیده و از سوی حکومت افغانستان به‌منظور تطبیق بهتر قانون و عدالت انتخاباتی، منظور و اجرائی گردیده است. در ماده سیزدهم این قانون، به احزاب سیاسی یک-یک تن و به‌جامعه مدنی ۱۵ تن افراد واجد شرایط، در نظر گرفته شده تا به عنوان کمیسیون‌های انتخاباتی برای ریاست جمهوری پیشنهاد نمایند. براساس فرمان ریاست جمهوری،

گپ مردم



الزام تطبیق اصلاحات در کمیسیون‌های انتخابات؛

خطرات انتقال قدرت سیاسی را جدی بگیرد!

در جریان هفته‌ی گذشته، اتفاقات مهمی در پیوند به نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات و قوانین مرتبط با این پروسه، به وقوع پیوست. پس از نشر گزارش‌های بسیار در رسانه‌های کشور و ادعاهای فساد و اختلاس کمیشنران این نهادها، رییس‌جمهور غنی هم‌زمان با توشیح قانون تعدیل‌شده‌ی انتخابات، فرمان برکناری تمامی کمیشنران و رییس‌ان کمیسیون‌های انتخاباتی را صادر کرد. ساعاتی پس از صادرشدن این فرمان، دادستانی کل کشور، با نشر اعلامیه‌ای از توضیف هیأت برای بررسی ادعاهای تقلب بر اعضای کمیسیون‌های انتخاباتی و از ممنوع‌الخروج‌شدن کمیشنران و رییس‌ان این کمیسیون‌ها خبر داد. اکنون دست کم یک مسأله روشن است: در ایامی که نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات با بحران بی‌اعتمادی روبه‌رو است، قبل از رفتن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری، فرصت مناسب و خوبی برای تشکیل نهادهای انتخاباتی مسوول و قابل اعتماد به وجود آمده است. اگر از این فرصت درست استفاده شود و بار دیگر با اعتماد عمومی و با ارزش‌های مردم‌سالارانه بازی صورت نگیرد، امکان بازگشت اعتبار به نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات موجود است. این امر با به اجرا گذاشتن سه‌گام از سوی حکومت، قشر سیاسی و نهادهای ملی و بین‌المللی مرتبط با انتخابات به دست خواهد آمد.

یکم: وضعیت فعلی کمیسیون‌های انتخاباتی، محصول رویکرد و نگاه استفاده‌جویانه‌ی رهبری حکومت نسبت به این نهادها است. این بار با توجه به وضعیت حساس و سرنوشت‌ساز کنونی، حکومت و نهادهای مرتبط به انتخابات باید بازی سیاسی با نهادهای انتخاباتی را کنار بگذارند و در فکر بهره‌گیری سیاسی از این نهادها نباشند. برای رسیدن به این هدف، رهبری حکومت باید به عملی‌کردن دقیق و همه‌جانبه قانون انتخابات و قوانین مرتبط با این پروسه تعهد نماید. مطابق با قانون جدید، اعضای کمیسیون‌های انتخابات باید پیش‌نهاد احزاب و نهادهای مدنی مرتبط با انتخابات، از سوی رییس‌جمهور و کاندیدان ریاست‌جمهوری با توجه به توانایی، نیک‌نامی، تخصص، درایت و تعهد افراد، تعیین می‌شود.

دوم: دومین اقدام در راستای به‌وجود آوردن اعتماد نسبت به نهادهای انتخاباتی، حفظ استقلالیت این نهادها است. مطابق با قانون، کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی، تنها نهادهای هستند که مسوولیت دارند در روشنی قانون، انتخابات‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین کشور را برگزار کنند و ارگان‌هایی دولتی مسوولیت دارند، نظر به لزوم دید کمیسیون‌ها، تسهیلات لازم را برای برگزارشدن یک انتخابات سراسری، آزاد، سری و مستقیم آماده کنند. با توجه به این نکته‌ها حکومت، قشر سیاسی، نهادهای ناظر انتخاباتی و جامعه‌ی بین‌المللی، پس از تشکیل نهادهای انتخاباتی، استقلالیت این نهادها را احترام بگذارند و در هماهنگی با این نهادها، زمینه‌ی تدویر انتخابات شفاف و مبتنی بر اصول و اساسات دموکراسی را محیا سازند.

سوم: گام سوم به اجرا گذاشتن کارشویه‌ی تدویر انتخابات به صورت دقیق و کامل آن است. فارغ از این که انتخابات بر اساس کدام قانون برگزار می‌شود، از همین حالا باید برای شفاف‌سازی این پروسه، مواد و تجهیزات لازم آماده و به بهره‌برداری سپرده شود. در این مرحله، استفاده از فناوری بیومتریک به صورت آنلاین و برقی‌سازی سیستم انتخابات در یک کلیت را می‌تواند شامل شود. با این اوصاف، رفتن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری آن هم در وضعیتی که هنوز پرونده‌ی انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان بسته‌نشده است، با دشواری‌های بسیاری همراه است. بنابراین، با به اجرا گذاشتن این سه‌گام، دشواری‌ها و خطرات ناشی از انتقال قدرت سیاسی در تابستان سال آینده، محدود خواهد شد.

گفتگوهای صلح و آینده‌ی مبهم انتخابات ریاست‌جمهوری

مشترک برای ایجاد دیدگاه واحد با این گروه را جست‌وجو نمایند. این نشست که قرار است به روزهای دوشنبه و سه‌شنبه‌ی هفته جاری برگزار شود؛ بخشی از سناریوی تلاش‌های منطقه‌ای در راستای گفت‌وگوهای صلح افغانستان تلقی می‌گردد. از سوی هم بنا به گزارش‌های منتشر شده، قرار است که دور پنجم گفت‌وگوهای نمایندگان طالبان و امریکا در قطر به تاریخ ۲۵ ماه فبروری آغاز گردد، که در آن نشست بنا به ادعای برخی از مهره‌های وابسته به گروه طالبان، در مورد ساختار سیاسی آینده‌ی افغانستان و چگونگی تطبیق موارد تفاهم‌نامه بحث خواهد شد.

این تلاش‌ها در حالی انجام می‌شود که حکومت افغانستان در هیچ یک از این گفت‌وگوها سهم نداشته و حتا از جزئیات آن نیز بی‌اطلاع است. با این وصف، اکنون ارگ ریاست‌جمهوری در مقابل عمل انجام‌شده قرار دارد و برای این که آخرین شانس خویش را هدر نهد، دست به اقدامات فرمایشی و برخی اعمال عوام‌فریبانه می‌زند. در تازه‌ترین واکنش حکومت افغانستان، رییس‌جمهور غنی در سفرش به قندهار اعلام نمود، که تا آخرین قطره‌ی خون خویش از نظام دموکراسی و مبتنی بر آرای عمومی دفاع خواهد کرد. هم‌چنین او هشدار داد که هرگز معاهده‌ی ننگین دوم را در افغانستان امضا نمی‌کند و علاقه‌مند است که نام خویش را در تاریخ سیاسی افغانستان به عنوان مبارز نستوه ثبت نماید.

با تمام این وجود آن چه برای شهروندان افغانستان به دور از هیاهوی سیاسی و بازی‌های پشت‌پرده در گفت‌وگوهای صلح؛ مهم و حیاتی می‌باشد، آینده‌ی ساختار سیاسی افغانستان بوده که مردم این سرزمین برای تحقق آن هزاران شهید و قربانی داده‌اند. محور توجه نخبگان سیاسی و برخی چهره‌های شاخص آکادمیک در کشور، آینده‌ی مبهم روند ساختارمندسازی گفتمان قدرت و چگونگی تشکیل ساختار دموکراتیک در صورت موفقیت پروسه‌ی صلح می‌باشد. مردم افغانستان برای ایجاد ساختار سیاسی جدید بر اساس پارادیم‌های مدرن چون؛ حکومت‌داری خوب، آزادی سیاسی و مطبوعاتی، حمایت از حقوق بشر و آینده‌ی اطفال، سهیم‌شدن زنان در گفتمان سیاسی و به تبع آن در تمامی مراحل حکومت‌داری، نقش توسعه‌ی سیاسی در ایجاد زمینه‌های ملی و سیاسی در سطوح مختلف دولت‌داری، بهبود اوضاع معارف و تحصیلات عالی، شایسته‌سالاری هرچند به

صورت نسبی در ادارات و مراکز عمومی، توجه به نقش فرهنگ در بسترسازی گفتمان قدرت و سیاست، تعریف چوکات نظام بر اساس اراده‌ی عمومی و خرد همگانی، ارزش‌گذاری به هنجارهای لاینفک دنیای جدید و تحولات پسین آن در ساحت قدرت و سیاست، توجه به ساختارمند نمودن نظام قضایی و تطبیق آن با ارزش‌های مدرن قضایی، بسترسازی برای آینده‌ی روشن در عرصه‌ی قانون‌گذاری و توجه به ارزش‌های قانون بر مبنای عقلانیت سیاسی، حمایت از اقتصاد نوین در سطوح مختلف ساختارهای اقتصادی کشور، تطبیق معیارهای جدید نظام آموزشی در مراکز تحصیلات عالی و... این موارد و ده‌ها نمونه‌ای دیگر در بخش‌های مختلف، برای مردم افغانستان مهم بوده و فقدان آن‌ها می‌تواند منجر به رنج عمومی در سطوح اجتماعی گردد.

آن چه در این روزها سوال اساسی برای تعدادی زیادی از نخبگان فکری و چهره‌های فرهنگی کشور تلقی می‌گردد، این است که آیا با امضای توافق صلح با طالبان و حضور نیروهای این گروه در بدنه‌ی ساختار سیاسی، تضمینی برای سالم‌ماندن ساختار کنونی و توجه به ارزش‌های ملی وجود دارد؟ یا به عبارت دیگر، آیا گروه طالبان هنوز به ارزش‌های جهان شمول، چون آزادی و برابری جنسیتی بی‌باور اند یا این که در ایدئولوژی آن‌ها تغییراتی به وجود آمده است؟ این سوال و ده‌ها سوال از این دست باعث نگرانی مردم و شهروندان افغانستان بوده و باید مدیران ارشد تصمیم‌گیرنده در روند صلح افغانستان به آن‌ها پاسخ قابل توجه را ارائه نمایند. افغانستان در حالی به سوی صلح زود هنگام قدم می‌گذارد که ارزش‌های مدرن حکومت‌داری به شکل نسبی در حال جریان بوده و امیدها برای بهبود اوضاع کنونی کشور افزایش یافته است. اما روند مبهم گفت‌وگوهای صلح، بدون حضور نمایندگان حکومت افغانستان و با پا در میانی برخی کشورهای ذی‌نفع در این روند، باعث نگرانی‌های جدی برای مردم و شهروندان افغانستان شده و هر فرد با توجه به ظرفیت فکری و نگاه اش به قضایا نسبت به بر این روند موضع می‌گیرد. این همه در حالی است که بر اساس تقویم اعلان‌شده از سوی کمیسیون مستقل انتخابات، قرار است در ۲۹ سرطان سال آینده، انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شود.

این تلاش‌ها در حالی انجام می‌شود که حکومت افغانستان در هیچ یک از این گفت‌وگوها سهم نداشته و حتا از جزئیات آن نیز بی‌اطلاع است.

با این وصف، اکنون ارگ ریاست‌جمهوری در مقابل عمل انجام‌شده قرار دارد و برای این که آخرین شانس خویش را هدر ندهد، دست به اقدامات فرمایشی و برخی اعمال عوام‌فریبانه می‌زند. در تازه‌ترین واکنش حکومت افغانستان، رییس‌جمهور غنی در سفرش به قندهار اعلام نمود، که تا آخرین قطره‌ی خون خویش از نظام دموکراسی و مبتنی بر آرای عمومی دفاع خواهد کرد.

هم‌چنین او هشدار داد که هرگز معاهده‌ی ننگین دوم را در افغانستان امضا نمی‌کند و علاقه‌مند است که نام خویش را در تاریخ سیاسی افغانستان به عنوان مبارز نستوه ثبت نماید.

نگاه حقوقی به تعدیل قانون...

در قانون اساسی، ماده یک صد و نهم آن پیرامون تعدیل قانون انتخابات چنین آمده است: «پیشنهاد تعدیل قانون انتخابات، در یک سال اخیر دوره تقنینه، در فهرست کار شورای ملی داخل شده نمی‌تواند». طرح تعدیل قانون و فرمان جدید رییس جمهور، پیرامون تغییرات جدی در ساختار حقوقی و تشکیلاتی کمیسیون‌های انتخاباتی؛ مخالف صریح حکم قانون اساسی و رویه‌های حاکم نظام حقوقی بوده و از لحاظ قانونی هیچ مبنای توجیه کننده ندارد. رییس جمهور با استفاده از فرصت پیش آمده در فقدان حضور نمایندگان پارلمان، دست به فرمان تقنینی زده و در تلاش است تا تمامی امتیازات حقوقی را در کشور به نفع شخصی و تیمی خویش رقم زده و دیگر بازی‌گران به‌شمول نمایندگان مردم را دورزند.

بدتر از این آن‌چه در طرح تعدیل قانون انتخابات، به مشوره معاون دوم خویش «سرور دانش»، انجام داده اقتضای دیگری در تاریخ حقوقی افغانستان بوده و بی‌حرمتی عریان به قانون اساسی پنداشته می‌شود. سرور دانش به رغم تبلیغات گسترده هوادارانش که او را شخص متبحر در دانش حقوق و آشنا با زبان حقوقی معرفی می‌کند؛ بر خلاف انتظار در دوره کاری‌اش به صفت معاون دوم رئیس جمهور، دست به اقدامات فرا قانونی زیادی زده که پرونده کاری او را به شدت وارونه و بدون تدبیر جلوه می‌دهد. دانش و غنی به‌عنوان کسانی که باور دارند که در افغانستان از هر کسی دیگر در بخش حقوق و اقتصاد دست بالا داشته و می‌توانند، کشور را به سمت رویه‌های جدید دولت سازی بکشاند؛ متأسفانه بر خلاف انتظار و توقع عمومی گام برداشته و برای رسیدن به منافع شخصی شان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. اینک به برخی از مواد تعدیل شده در قانون انتخابات اشاره می‌نمایم.

۱- در بند ۹ ماده سیزدهم این طرح؛ برای رئیس جمهور

امتیاز ویژه قائل شده و آن این‌که اگر در صورت تساوی در فرایند رای گیری میان دو یا چند شخص، فردی قابلیت انتخاب شدن را دارد که رئیس جمهور به آن فرد رای داده باشد. این بند از ماده مذکور نشان دهنده استعمار حقوقی از سوی دستگاه حاکمه در کشور بوده و در واقع بیان‌گر سیطره حقوقی رئیس جمهور به عنوان فرد اول مملکت در بستر حقوقی افغانستان می‌باشد. زمانی که رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه، در امر قانون گذاری دست باز داشته باشد؛ آینده هرگونه نظام قانون گذاری مبتنی بر عقلانیت حقوقی و نیز دستگاه قضایی مطمئن و ساختار مند، به صورت کلی در معرض خطر قرار داشته و باید برای رهایی آن اقداماتی انجام شود.

این ماده بر علاوه امتیاز دهی به رئیس جمهور؛ توهین به شعور انسانی و خرد ملی افغانستان نیز تلقی می‌گردد؛ زیرا بر این اساس رئیس جمهور نسبت به دیگران، امتیاز داشته و این به معنی برتری فرد اول مملکت در نوع انسانی و کرامت فطری خویش نسبت به دیگران است. شاید توجیه این بند از ماده مذکور هیچ عذری را برای بی شعور دانستن دیگر مردمان این مملکت باقی نگذارد، اما مطمئن هستم که سخن‌گویان حربه‌گوی و بی خبر از قانون رئیس جمهور، حتمن در صدد توجیه این فساد حقوقی دستگاه حاکم اقدام خواهد کرد.

۲- در بند دوم ماده بیست دوم طرح مذکور نیز به رئیس جمهور صلاحیت‌های بیشتری در نظر گرفته شده است. در این ماده آمده است که رئیس جمهور صلاحیت دارد بر حسب احوال با در نظر داشت شرایط مندرجه؛ شخصی را به حیث رئیس دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات، تعیین نماید. از طرفی دیگر در بند دوم ماده سی و دوم این طرح نیز آمده است که رئیس جمهور می‌تواند فردی را با در نظر داشت شرایط به حیث رئیس دارالانشای کمیسیون مرکزی شکایات انتخاباتی تعیین نماید. این دو ماده به

وضوح نشان می‌دهد که این طرح نه تنها عدالت اجتماعی و تساوی حقوق شهروندی را رعایت ننموده؛ بلکه بر استعمار حقوقی از سوی دستگاه حاکمه توجه دارد. رؤسای دارالانشای کمیسیون‌های انتخاباتی مهم‌ترین بخش‌های این دو نهاد بوده و در واقع قلب متحرک اجراءات و عملیات آن‌ها به شمار می‌رود. وقتی رئیس جمهور به عنوان فردی اول مملکت و شامل در پروسه انتخابات، صلاحیت نصب و عزل رئیس دبیر خانه کمیسیون‌ها را دارا باشد، چه‌گونه و با کدام منطق حقوقی می‌توان به شفافیت و ارزش گذاری به اراده عمومی باور مند بود؟

۳- ماده شانزدهم در مورد حالات وفات و یا مرضی صعب العلاج اعضای کمیسیون‌های انتخاباتی بوده و در این موارد نیز به رئیس جمهور صلاحیت داده شده تا از میان افرادی که بیشترین آرا را داشته با در نظر داشت ترکیب قومی و جنسیتی، انتخاب نماید. این ماده در عین این‌که دچار خلط مفهومی به‌صورت واضح بوده، نشان دهنده عقده قانون نگاری و زیر پا گذاشتن اصول حقوقی نیز می‌باشد. رئیس جمهور چه‌گونه و با کدام استدلال حقوقی می‌تواند از میان افرادی که تمامی کاندیدان به آن‌ها رای داده، تنها فردی را که به نظر خودش مورد اطمینان بوده و قابل قبول برای تیم شخصی او می‌باشد، را انتخاب نماید؟

با این وجود آنچه مایه نگرانی مردم و شماری از حقوق دانان کشور بوده، عدم رعایت اصول قانون نگاری و شیوه قانون نویسی می‌باشد. دستگاه سیاسی کنونی به رغم چالش‌های فراوان در بخش‌ها و سکتورهای مختلف حکومت داری، در بخش قانون نگاری و تصویب قوانین مخالف روحیه‌ی قانون اساسی و تمامی ساختارهای قانون گذاری، بیش‌ترین تخلف و تضییع حقوق عمومی را در کارنامه سیاه خویش داشته و به رغم تبلیغات واهی که در بخش تصویب قوانین دارند، در میدان عمل همیشه ناکام و بی نتیجه بوده‌اند.

پیام من را به محترم آنتونیو گوتش، دبیر کل...

از یافته‌هایش را در مورد جعل قانون اساسی منتشر کرد که در آن آمده است؛ از ۱۶۲ ماده‌ی قانون اساسی بیشتر ۵۰ مورد آن پس از تصویب مورد دستبرد (حذف و ایزاد) قرار گرفته است. در همین اواخر کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی می‌پذیرد، که قانون اساسی افغانستان پس از تصویب مورد دستبرد قرار گرفته است.

محترم دبیر کل سازمان ملل متحد!

من به عنوان دانشجوی حقوق تعداد زیادی از نظریات را جمع‌آوری کرده‌ام و تا حد امکان در رسانه‌های جمعی حضور یافته‌ام و یافته‌های تحقیقی خویش را به سمع مردم رسانیده‌ام. به دیدگاه‌های انتقادی احترام گذاشته‌ام و می‌گذارم. این را رسالت انسانی، مسلکی و مهنی خویش

می‌دانم و حتا بیشتر از دوهزار جلد نسخه‌ی اصلی قانون اساسی مصوب ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی را با اخذ مجوز رسمی منتشر کرده‌ام. حالا در افغانستان دو قانون اساسی وجود دارد. یکی اصلی، مصوب مجلس موسسان ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی و دیگر جعلی، منتشر ۶ دلو سال ۱۳۸۲ خورشیدی.

محترم دبیر کل سازمان ملل متحد!

پیام من به عنوان یک شهروند افغانستان، برای شما این است که لطف بفرمایید، یک هیأت حقیقت‌یاب مستقل و مسلکی را هر چه زودتر بگمارید، تا از پهلوهای پنهان جعل قانون اساسی افغانستان برای شما و به مردم افغانستان گزارش بدهند تا بار دیگر در تاریخ چنین عمل اتفاق نیفتد.

برگی از تاریخ

عواملی که باعث خروج قوای اتحاد

شوروی از افغانستان گردید

"میخایل گورباچف رهبر اتحاد شوروی زمانی که در سال ۱۹۸۵، به قدرت رسید، هنوز هم اکثریت رهبران آن کشور به حضور نظامی و کمک خود به افغانستان پایبند بودند. پس چه چیز رهبر اتحاد شوروی را مجبور ساخت تا تصمیم برای بیرون‌نمودن قوای خود از افغانستان را بگیرد.

گورباچف زمانی که به قدرت رسید، متوجه شد که بعد از شش سال حضور قوای آن‌ها در افغانستان، هنوز هم از تلفات قوای آن کشور در افغانستان کاسته نشده بود و روز تا روز نارضایتی علنی و پنهانی در میان مردم اتحاد شوروی از ادامه‌ی این جنگ بیشتر می‌شود. بنابراین، رهبری آن کشور در مورد ادامه‌ی این جنگ پاسخ قناعت‌بخشی برای مردم خود داده نمی‌توانستند؛ زیرا ادامه‌ی جنگ در افغانستان و افزایش روز افزون هزینه‌های نظامی باعث خرابی جدی وضع اقتصاد آن کشور می‌گردید و توان تمویل طولی‌المدت مصارف این جنگ برای آن کشور ناممکن شده بود. علاوه بر آن، گورباچف متوجه شد که مداخلات و کمک‌های مالی و تسلیحاتی امریکا و متحدین منطقوی و بین‌المللی آن به مجاهدین روز تا روز افزایش یافته و جنگ ابعاد جدیدی را به خود می‌گیرد؛ لذا درک نمود که آن کشور برای مدت طولانی توان رقابت با رقبای خود را ندارد. از جانب دیگر گورباچف درک نمود و متوجه شد که حضور دایمی و طولانی قوای نظامی آن‌ها در این جنگ فرسایشی، هرچه بیشتر باعث شعار جهاد علیه آن‌ها و تحریک احساسات ملی و اسلامی مردم افغانستان می‌گردد. بنابراین، در نهایت، به این نتیجه‌گیری نهایی رسید که اتحاد شوروی نمی‌تواند در مقابله با این همه عوامل و عکس‌العمل‌ها برای همیشه مقاومت نماید.

موضوع دیگر که باعث تصمیم رهبران اتحاد شوروی و شخص گورباچف در مورد خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان گردید، آن بود که گورباچف تصور می‌نمود که برای پیشبرد سیاست‌های بزرگ خود در داخل کشورش، نیاز به همکاری‌های بین‌المللی دارد؛ لذا موصوف برای رسیدن به این هدف و جلب اعتماد جهان نسبت به سیاست‌هایش، در اولین اقدام به خروج قوای نظامی کشورش از افغانستان تأکید داشت و آن‌را عملی کرد. موصوف زمانی که اولین بار با رونالد ریگان رییس‌جمهور امریکا در اواخر سال ۱۹۸۵ در ژنیو و در اکتوبر ۱۹۸۶ در ریکیاوک ملاقات نمود، به این نتیجه رسید که غرض دریافت پاسخ مثبت به پیشنهادهایش از جانب امریکا نیاز به عقب‌نشینی از افغانستان دارد. گورباچف در آن ملاقات به امریکا این انتباه را داد که در مورد خروج قوای نظامی کشورش از افغانستان جدی می‌باشد؛ زیرا گورباچف قبلن تصمیم خود را برای خروج از افغانستان گرفته بود؛ اما از آن‌جایی که هنوز بالای تمام دستگاه دولتی و حزبی اتحاد شوروی مسلط نبود، به‌زودی نتوانست قوایش را از افغانستان خارج نماید؛ زیرا دیگر رهبران اتحاد شوروی از جمله رییس ک.گ.ب. گریچکوف و وزیر دفاع و حتا شوارندادزه وزیر خارجه و عده‌ای از جنرال‌های با نفوذ نظامی وزارت دفاع شوروی آمادگی کامل برای چنین کاری را نداشتند. بدین لحاظ، گورباچف تقریباً چهار سال دیگر انتظار کشید تا نیروهای شان‌را از افغانستان بیرون کند.

عامل عمده و اساسی دیگر برای تصمیم‌گیری رهبری اتحاد شوروی و شخص گورباچف برای خارج‌نمودن قوایشان از افغانستان، مربوط به افزایش قدرت و توانایی و آمادگی دولت جمهوری افغانستان برای دفاع مستقلانه بود؛ زیرا رهبری شوروی بنابر اطلاعات و ارزیابی مشاوران نظامی و امنیتی‌شان از توانایی و آمادگی رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان، قوای مسلح و ح.د.خ.ا روز تا روز مطمئن شده می‌رفتند."

منبع: عبدالوکیل، از پادشاهی مطلقه‌ی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، انتشارات عازم، چاپ دوم ۱۳۹۶، صص ۶۷۵-۶۷۶

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

نقد اجتماعی

شکست میراث‌داران اقتدار سنتی

بسم الله یآوری

مارکس گفته بود که اقتصاد زیر بنا است. وضعیت و نتایج انتخابات پارلمانی دو پیام روشن دارد. یکم؛ تثبیت حقانیت حرف کارل مارکس است که گفته بود: اقتصاد زیر بنا است. زیربنا بودن اقتصاد در هر حوزه واقعیت غیر قابل کتمان است. در حقیقت اسکناس کلید موفقیت است و صلابت اولاد آدم فقط در سایه‌ی درهم و دینار ممکن است. مهم‌ترین شالوده‌ای اقتدار و عظمت جوامع بشری همین پول است. در واقع این پول است که می‌شود با آن قبل از انتخابات مانورهای جانانه رفت و پس از انتخابات می‌توان با دلار ارقام آرای ملت را از قلم به کثرت تغییر داد.

ممکن برای اکثریت مردم چنین پرسش مطرح شود که چرا لمپن‌های ثروت مبالغ هنگفتی را قبل از انتخابات مصرف می‌کنند؟ خوب پاسخ واضح است. مانورهای قبل از انتخابات یک نوع پسپیکانالیز عمومی اذهان مردم است. در واقع با این مانورها پیروزی بدون رای خویش را پس از انتخابات مشروعیت ظاهری می‌دهند. به عبارتی؛ این بازی از آغاز با تقلب شروع می‌شود و به داور بازی حق آوانتاژ داده می‌شود. اما این آوانتاژ فرجام بسیار نامطلوب برای جامعه دارد. پر واضح است که اکثریت مردم جامعه ما زیر خط فقر روز مرگی می‌کنند. و این لمپن‌های ثروت چه داند که وضعیت زندگی اولاد غریب روی کدام ریتم در حال کاست است. پارلمان آینده‌ای افغانستان به یک کنسرسیوم تجارتي و دلالی بدل خواهد شد. هر چند پارلمان فعلی نیز تلفیقی از تجارت و خشونت است. دوم؛ سقوط آزاد لمپن‌های قدرت و اقتدار سنتی؛ این مقوله بسیار مبارک و میمون است. رهبران سنتی که تقریباً چهار دهه است با سرنوشته این ملت بازی کردند و با شعارهای کاذبانه‌ی قوم‌گرایی مردم را فریب داده و بر گرده‌ای ملت سوار شدند و به‌جای ملت‌گرایی، خانواده‌گرایی نمودند. به‌جای گرفتن دست اولاد غریب از شعور و فهم علمی آنان استفاده کردند و جگر گوشه‌ها و دل‌بندهای نازنین‌شان را که نه ظرفیت علمی داشتند و نه درک عمیق اجتماعی و سیاسی برای مشق سیاست به معرکه فرستادند. این شکست شاید تلنگری شود برای دوباره اندیشی و تجدید نگاه رهبران کاریزماتیک نسبت به مردم. مبرهن است که مردم بد رقم تف بلع‌دار به صورت رهبر زادگان سنتی نموده‌اند. ورنه مگر می‌شود با سرنوشته رای لمپن‌های قدرت بازی کرد. این خطر خطیر را کمیسیونر کمیشن کار، خوب می‌دانند که بازی کردن با دم‌توله‌های گرگ نیز خطرناک است. چنین ریسک را هیچ کارمند کمیسیون انتخابات نمی‌تواند انجام دهند. بدیهی است که انتخابات شورای ملی به قول بانوی اول کشور «بانو رولا غنی» انتخابات نبود بلکه چیزی دیگری بود. با آن هم مشقی شد برای بعضی که می‌گفتن پلو از حاجی رای به فالانی ولی نه شد، یا آن عزیز ما که می‌گفت می‌خواهم یک ایمیل آدرس قوی باشم. یا آن عزیز دیگر که می‌گفت بر علیه خودم هستم و با این عهد خود تا ابد با خویشتن خویش هستم. چنین شد که باید گفت فرجام این انتخابات تف به شدت بلع دار بود و بس. این تف بلع دار از نظر ارسطو و سقراط بسیار یک متن سنگین است. هگل گفته بود فرجام دیالکتیک من در افغانستان اینگونه است: "دالر یعنی تیز، کمیشن کار انتی تیز و حاجی وکیل محترم پارلمان سنتی تیز آن است". در نهایت باز همان چرخش صد درجه؛ قول مارکس است که دالر زیر بنا است. انتخابات شورای ملی سال ۱۳۹۷ هـ افغانستان، زیباترین میراث‌ارزشمند رژیم حاکم و ما ملت همیشه در صحنه به نسل آینده‌ای این سرزمین خواهد بود. تاریخ افغانستان از ما به نیکی یاد خواهد کرد، وقتی صداقت و شجاعت نیاکان خود را مطالعه می‌کنند و نظم انتخابات را مشاهده نمایند، از خندیدن بسیار کرده کفک خواهند شد.

صفی الله پتیانی

صلح به عنوان یکی از نیازهای فطری بشر مفهوم نامشخصی دارد؛ بعضی افراد صلح را از جنبه‌ی مثبت و برخی دیگر از جنبه‌ی منفی در نظر می‌گیرند. واژه‌ی صلح در لغت به معنی سازش و از بین بردن نفرت است. فرهنگ دهخدا صلح را در مقابل جنگ می‌داند و صلح را به معنی نبود جنگ تفسیر می‌کند. تعداد زیادی از لغت‌نامه‌های فارسی، چون لغت‌نامه‌ی معین، فرهنگ عمید و سایر لغت‌نامه‌ها در این که صلح را آشتی تعبیر کنند، اتفاق نظر دارند. اما مفهوم اصطلاحی صلح در شرایط کنونی، گسترش یافته و این مقوله به عنوان یک آرمان جهانی مطرح است. در علم سیاست صلح به حالتی اطلاق می‌شود که آرامش و امنیت عمومی در یک کشور برقرار باشد. برخی بر این باور اند، که صلح تنها به مفهوم ختم جنگ است، یا به عبارت دقیق‌تر، نبود جنگ را صلح می‌پندارند، در حالی که این نظر به اتفاق اکثر آگاهان نادرست می‌باشد. گاهی جنگ وجود ندارد اما خشونت در ابعاد مختلف موجود است و جامعه‌ی بشری را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا صلح را تنها به معنای نبود جنگ نمی‌توان تعبیر و تفسیر نمود، بلکه صلح به وضعیتی گفته می‌شود، که ضمن نبود جنگ، فرهنگ یک جامعه خشونت‌پذیر نبوده و افراد آن جامعه با احساس همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار هم‌دیگر زندگی کنند.

در این میان اما نکته‌ی حایز اهمیت این است؛ افغانستان چی نیاز به صلح دارد؟ راهکارهای صلح سراسری در کشور چیست؟ پاسخ این‌جاست که افغانستان سال‌های متمادی جنگ و ناآرامی را تجربه کرده و مردم این سرزمین از رهگذر جنگ صدمات و خسارات جبران‌ناپذیری را متحمل شده‌اند. اکنون دست کم افغانستان کشوری است که بیش از چهار دهه در جنگ و خشونت شدید به سر می‌برد؛ جنگی که تمام زیر بناهای این سرزمین را نابود کرده و این کشور را صدها سال از قافله‌ی تمدن جهانی عقب انداخته است. فروپاشی ساختارها و زیربناهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و به خصوص مشکلات و ناهنجاری‌های امنیتی سبب شده که با گذشت نزدیک به دوده‌ها حتا کمک‌های بزرگ کشورهای جهان هم



صلح‌خواهی در جامعه نهادینه شود. در سومین گام، رسانه‌ها باید فعالیت‌های‌شان را در محور صلح بازتاب دهند و از فعالیت‌های که باعث بدبینی و تفرقه می‌شود خود داری کنند. همه می‌دانیم، که رسانه‌ها به عنوان رکن چهارم دموکراسی، بیشتر از هر عامل دیگر در تبلیغ فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و در بحران‌زدایی می‌توانند نقش داشته باشند. با این وصف، هرگاه اصحاب رسانه تصمیم بگیرند که نقش تعیین‌کننده در تأمین صلح دایمی در کشور داشته باشند، در هماهنگی با دولت و نهادهای بین‌المللی در این راستا به هر هدفی می‌توانند دست یابند. چهارمین گام، روی دست گرفتن برنامه‌های موثر از سوی دولت است که توسط آن فقر، بی‌کاری، تبعیض میان اقوام، فساد اداری و فعالیت‌های که باعث خدشه‌دار ساختن افکار عامه می‌شود، از میان برده شود. فرجامین گام عدم پذیرفتن تصمیم سیاست‌مداران بیرون از کشور؛ این مبارزه هم می‌تواند بُعد نظامی داشته باشد و هم بُعد فکری و فرهنگی. در بُعد نظامی، قبل از هر چیزی نهادهای امنیتی و ارتش کشور باید قوی و سازمان‌مند شود. بدون داشتن ارتش قوی، امکان مقاومت در برابر سازمان‌ها و شبکه‌های مداخله‌گر بیرونی محدود است. در بُعد فکری و فرهنگی، رهبری دولت باید برای به‌وجودآوردن یک اجماع واقعی منطقی و جهانی تلاش کنند. شرایط افغانستان به گونه‌ای است، که بدون ایجاد یک اجماع واقعی منطقی و جهانی، رسیدن به یک توافق صلح دشوار است. با برداشتن این گام‌ها، می‌توان به صلح سراسری و درازمدت دست یافت و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جنگ را از میان برد. در غیر این صورت با توجه به تجربه‌های ناکام گذشته، رسیدن به صلح دایمی و سراسری امکان‌پذیر نیست و جنگ برای سال‌های زیادی از مردم افغانستان هم‌چنان قربانی خواهد گرفت.

تواند بخش قابل ملاحظه‌ای از نیازها و مشکلات ناشی از جنگ را در این کشور بر طرف سازد.

اکنون مردم رنج دیده‌ی افغانستان جز واژه‌ی جنگ و صلح به کمتر واژه‌ی دیگر آشنا اند. با این وصف صلح کلید گم‌شده‌ی مردم و شهروندان این سرزمین است و جامعه‌ی افغانستان به هر عنوان و قیمت خواستار صلح سراسری مبتنی بر نتیجه است و این پروسه یکی از نیازهای مبرم جامعه‌ی امروزی افغانستان بشمار می‌رود تا باشد مردم این جغرافیا پس از سال‌ها آوارگی، دربردی و نگویند بختی در یک فضای همدیگر‌پذیری، همگرایی، احترام متقابل، احترام به کرامت انسانی، باورمندی به زندگی قانون‌مند و رعایت حقوق همگان، در کنار یک‌دیگر زندگی کنند. در این میان نکته‌ی قابل فهم و توجه این است که دولت حاکم و قشر سیاسی باید چند راهکار را در نظر گیرند تا جنگ دیرپای کشور به پایان برسد و صلح سراسری و درازمدت در این سرزمین استقرار یابد. نخستین راهکار، اعلام آتش‌بس و توقف جنگ است، تا از این رهگذر، رفاه، آسایش و آرامش همگانی مردم حفظ شود. دومین گام، اعمال تغییرات اساسی و بنیادی در نظام آموزشی و تحصیلی است تا نظام تحصیلی و آموزشی ما، نورم‌های جهانی را به خود گیرد و از این طریق فرهنگ

دموکراسی، بیشتر از هر عامل دیگر در تبلیغ فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و در بحران‌زدایی

می‌توانند نقش داشته باشند. با این وصف، هرگاه اصحاب رسانه تصمیم بگیرند که نقش

تعیین‌کننده در تأمین صلح دایمی در کشور داشته باشند، در هماهنگی با دولت و نهادهای

بین‌المللی در این راستا به هر هدفی می‌توانند دست یابند. چهارمین گام، روی دست گرفتن

برنامه‌های موثر از سوی دولت است که توسط آن فقر، بی‌کاری، تبعیض میان اقوام، فساد

اداری و فعالیت‌های که باعث خدشه‌دار ساختن افکار عامه می‌شود، از میان برده شود.